

ورود ارتش سرخ و فرصت‌طلبی‌های حزب توده

در استان گلستان

غلامرضا خارکومی*

مرکز تحقیقات کاپیتولیسم علوم اسلامی

◆ چکیده

در شهریور سال ۱۳۲۰ خ، مردم ایران شاهد تجاوز متفقین (امریکا، انگلیس و روسیه) به کشور ما و اشغال آن بودند. در این راستا، روس‌ها به دلیل هم‌مرزی با مناطق شمالی کشور، نخستین منطقه‌ای که به اشغال خود درآوردند خطه گرگان و دشت (استان گلستان فعلی) بود؛ هجوم روس‌ها به این منطقه و استقرار چهارساله آنها در اینجا، تبعات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زیادی برای مردم گلستان داشت و زیان‌های بی‌شماری به این ناحیه وارد شد که یکی از پیامدهای حضور نامشروع آنان تأسیس و توسعه حزب توده در این منطقه بود. لذا به این مناسبت برآنیم تا نگاهی گذرا و مستند به فعالیت‌های این حزب

* تاریخ‌نگار انقلاب در استان گلستان و کارشناس ارشد مدیریت آموزشی.

در آن دوره تاریخی تا انحلال قانونی آن (۱۳۲۷ - ۱۳۲۰ خ) در استان گلستان - خاصه شهرستان گنبد کاووس - داشته باشیم که امید است مفید واقع شود.



♦ تجاوز متفقین و زبونی ارتش شاهنشاهی

با آغاز جنگ جهانی دوم، مصیبت تازه‌ای گریبان‌گیر کشور ما، به ویژه استان گلستان شد؛ زیرا در این جنگ به‌رغم اعلام بی‌طرفی قبلی دولت ایران، ارتش‌های متفقین (انگلیس، شوروی و بعد هم امریکا) به کشور ما هجوم آوردند و بهترین نقاط اقتصادی آن را (حدود یک سوم کشور) به اشغال خود درآوردند. تردیدی نیست که هجوم ارتش متفقین به ایران در شهریورماه ۱۳۲۰ خ، در درجه اول برای این بود که راهی برای رساندن مهمات جنگی به روسیه به دست آورند، اما نمی‌توان انکار کرد که حفظ نفت ایران هم برای صنایع متفقین، نقشی عمده در این تهاجم داشت؛ در حالی که این هدف بدون تهاجم و اشغال ایران هم امکان‌پذیر بود. چنانکه آقای سر ریدر بولارد - که در آن هنگام سفیر انگلیس در ایران بود - در کتاب خود به نام بریتانیا و خاورمیانه می‌نویسد:

متفقین می‌توانستند بدون اشغال ایران هم، به هدف خود [که حمل مهمات به روسیه برای مقابله با آلمان بود] نایل گردند. تنها راه دیگر، غیر از اشغال این بود که ما ایران را تهدید به اشغال کنیم تا به مقصود برسیم. لکن تهدید مزبور رجحان اخلاقی به اشغال نداشت، بلکه تأثیر کمتری هم در بر داشت. ارسال مقادیر زیادی کالا و مهمات از طریق ایران به روسیه فقط با کنترل وسایل ارتباطیه ایران و حفاظت وسایل مزبور توسط ارتش متفقین و برقراری یک سرویس ضد جاسوسی نیرومندی که قادر به متوقف ساختن فعالیت‌های شمال آلمان باشد، مقدور بود.^۱

قوای انگلیس از دو جبهه وارد ایران شدند؛ جبهه اول از شط‌العرب گذشته و با حمله به

آبادان، نیروی دریایی ایران را زیر آتش قرار داد و اهواز را نیز بمباران کرد و هواپیماهای ایرانی را بر روی زمین از بین برد؛ جبهه دوم ارتش انگلیس از مرز خسروی عبور کرد و تأسیسات نفت‌شهر را تصرف و به سوی کرمانشاه پیشروی نمود.

نیروهای شوروی هم در سه ستون وارد خاک ایران شدند؛ یک ستون، ماکو و خوی را تا ساحل دریاچه ارومیه اشغال کردند و متوجه ارومیه و تبریز شدند؛ ستون دوم از کرانه بحر خزر وارد بندر انزلی شدند و با تصرف گیلان و مازندران تا قزوین پیش رفتند و ستون سوم گرگان و خراسان را تصرف کردند و به سمتان رسیدند. در نتیجه نیروهای انگلیس و شوروی به یکدیگر پیوستند و ارتش به اصطلاح مقتدر رضاشاهی در مقابل آنها تار و مار شد.^۱ مردم هم، چون دل خوشی از رژیم پهلوی نداشتند و از طرف دیگر وقتی فرار ذلت‌بار مقامات نظامی و سیاسی گرگان را مشاهده کردند، دیگر حاضر به کمک‌رسانی به ارتش نشدند؛ و گر نه اگر مردم از رژیم شاه رضایت داشتند و مقاومت می‌کردند، متجاوزان به این راحتی نمی‌توانستند ظرف سه روز کشور ایران را اشغال نمایند. البته شکست و فروپاشی سریع نیروهای ارتش ایران، پیامد بی‌ثباتی رژیم استبدادی رضاشاه و پوشالی بودن سازمان نظامی بود که او طی ۲۰ سال، بخش عمده درآمدهای مملکت را صرف توسعه و تقویت آن کرده بود. این ارتش، ساختار مردمی نداشت و مأموریت اصلی آن صرفاً «حفظ تاج و تخت سلطنت» بود (آن هم تنها در مقابل قیام مردم ایران، نه متجاوزان بیگانه)، که هر صبحگاه و شامگاه، طی مراسمی نمادین با دعای افسران و سربازان در پادگان‌ها تکرار می‌شد تا شاه‌دوستی و فردپرستی، در روح و اندیشه آنها رسوخ کند. بی‌دلیل نبود که بیشتر واحدهای ارتش شاهنشاهی، پیش از برخورد با مهاجمان روسی و انگلیسی در مرزهای کشور، پراکنده و متلاشی شدند؛ حتی برخی از فرماندهان لشکرها، به محض شنیدن خبر حمله متجاوزان، یگان‌های خود را رها کرده و

۱. سید جلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۱۲۶.

گریختند! که فرماندهان نظامی گرگان از آن جمله بودند.

در این میان، تلگرافی به گرگان رسید مبنی بر این که روس و انگلیس به‌رغم تعهداتشان با ایران، نقض بی‌طرفی کرده‌اند و شمال و جنوب ایران به وسیله نیروهای روس و انگلیس اشغال شده است. البته شوروی طرح عملیاتی خود را برای حمله به شمال ایران از زمستان سال ۱۳۱۹ خورشیدی به ویژه اسفندماه آن سال تهیه و تکمیل نموده بود. بر اساس این طرح قرار بود آنها از ده نقطه آسیای میانه و قفقاز به ایران هجوم آورند. محور اصلی این تجاوز، اگر چه جاده جلفا - تبریز - تهران بود ولی ستون‌های دیگر در کنار این محور، مسیرهای رضاییه و کرانه‌های دریای خزر را تحت پوشش می‌گرفت؛ علاوه بر این، بندر انزلی نیز می‌بایست هدف یک حمله آبی - خاکی قرار می‌گرفت. از طرف دیگر نظامیان روسی مستقر در آسیای میانه نیز به دو گروه تقسیم می‌شدند؛ یک گروه‌شان از طریق عشق‌آباد به سوی مشهد پیشروی می‌کردند و گروه دیگر به سوی گرگان هجوم می‌آوردند تا از آنجا به سوی شهرهای مازندران و سمنان و تهران پیشروی نمایند.^۲

شوروی هر روز بر تدارک و تجهیز نیروهایش برای حمله به ایران می‌افزود؛ به طوری که در اواخر مردادماه سال ۱۳۲۰ خورشیدی، استقرار نیرویی معادل ۱۲۰ هزار سرباز با بیش از ۱۰۰۰ تانک و پشتیبانی حدود ۵۰۰ هواپیمای جنگی، همراه با هزاران ماشین نظامی، مراحل نهایی آمادگی خود را برای تجاوز به ایران و از جمله استان گلستان طی می‌کرد که تعداد این نیروها شش برابر نیروهای انگلیسی متجاوز در ایران بود. فرماندهی ارتش ۵۳ مستقل آسیای میانه روس بر عهده سپهبد سرگئی تروفیمنکو بود. ارتش ۵۳ از چند سپاه تشکیل می‌شد که یکی از آنها سپاه ۵۸ پیاده - به فرماندهی سرلشکر م. ف. گریگوریوچ - در حوالی دریای خزر مستقر بود و می‌خواست از رود اترک - واقع در شمال ترکمن‌صحرای ایران - بگذرد و به

۱. غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، تهران، رسا، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۴۳.

۲. ریچارد ا. استوارت، در آخرین روزهای رضاشاه، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و کاوه بیات، تهران، معین،

استان گلستان وارد شود و پس از اشغال این منطقه، از طریق محور گرگان - سمنان به سوی تهران پیشروی نماید.^۱

♦ حمله روس‌ها به استان گلستان

بالاخره روز سوم شهریور سال ۱۳۲۰ فرا رسید و هجوم ارتش شوروی به مرزهای شمالی کشور ما در استان گلستان آغاز شد. پاسگاه‌های مرزی ایران در حوالی تنگلی در ساعت ۴ بامداد، حرکت نظامیان شوروی را در امتداد رود اترک کشف کردند و به هنگ ۲۳ سوار مستقر در گنبد کاووس - واقع در ۶۰ کیلومتری جنوب غربی - هشدار دادند که شوروی‌ها مشغول عبور از رودخانه می‌باشند. این هشدار به سرهنگ معتضدی - کفیل فرماندهی لشکر ۱۰ مستقر در گرگان - منتقل گردید. یکی از هنگ‌های پیاده معتضدی در کنار رود اترک موضع گرفته بود؛ با این همه، پاسگاه‌های پراکنده آن، نه تنها دفاعی نکردند بلکه تفنگ‌های خود را به زمین انداختند و گریختند، جز چند نفری که آنها هم ضمن حمله به قتل رسیدند. لذا سپاه ۵۸ پیاده شوروی به فرماندهی سرلشکر م. ف. گریگوریوویچ در دو محور به پیشروی پرداخت؛ لشکر ۳۹ سوار با یک هنگ از لشکر ۶۷ پیاده نظام کوهستانی به سوی گنبد کاووس پیش رفتند و مابقی لشکر ۶۷ شوروی هم به سوی گرگان هجوم بردند.^۲

این در حالی بود که نیروهای پادگان گرگان از پیش به طرف کوه‌های جنوبی، ناهارخوران و سمت روستای زیارت، گریخته بودند و شهر گرگان تقریباً خالی از نیروی نظامی شده بود؛ مگر تعداد اندکی که آن هم یک روز صبح، یک فرد غیرنظامی به نام داغستانی خود را به قرارگاه لشکر ۱۰ ایران مستقر در گرگان رساند و تلگرافی را از تهران نشان داد که در آن به کلیه نیروهای ایرانی دستور ترک محاصره می‌داد؛ اما سرهنگ معتضدی کفیل فرماندهی لشکر

۱. همان، ص ۱۳۶.

۲. ریچارد ا. استوارت، همان، ص ۲۵۹.

به آن مشکوک بود؛ بنابراین خود مستقیماً به تهران تلگراف زد و موضوع را استفسار نمود. به زودی پاسخی واصل شد که مفاد تلگرام نخست را تأیید می‌کرد. آنگاه سرهنگ معتضدی به کلیه نیروهایش دستور داد ترک مخاصمه کنند.^۱ (گرچه این دستور به یکی از واحدهای معتضدی واصل نشد و هنگ ۲۳ ایران، تمام آن روز را بر پشت اسب بود و از وسط کوه‌های البرز به شاه‌رود عقب‌نشینی کرد).^۲

صبح سوم شهریور، هواپیماهای شوروی در آسمان شهر گرگان پدیدار شدند و اعلامیه‌هایی را برای آرامش مردم ریختند. در حالی که آقای صفاری فرماندار و آقای آزاداد رئیس شهربانی به اتفاق تعدادی از رؤسای ادارات گرگان از شهر بیرون رفته و فرار کرده بودند و مردم بیچاره را در بلا تکلیفی و سردرگمی گذاشته بودند. در همین موقع که بیم و دلهره بر مردم مستولی بود، ناگهان غرش هواپیماهای جنگی روسی و به دنبالش انفجار بمبی که در بیمارستان لشکر گرگان انداختند، مردم را وحشت‌زده کرد. لجام‌گسیختگی و بی‌سرپرستی و عدم حضور مسئولین در شهر، سبب شد تا همه مغازه‌ها از خواروبارفروشی گرفته تا نانوائی‌ها، بسته شوند و شهربانی هم به حالت تعطیل درآمد. بعد از ظهر همین روز، تعدادی از نظامیان شوروی وارد شهر گرگان شدند و دوایر دولتی، خاصه فرمانداری، پست و تلگراف و ساختمان پادگان لشکر را به اشغال خود درآوردند و ارتباط شهر را با تهران کاملاً قطع نمودند. در شب سوم شهریور، قشون روس از مرز اترک وارد گنبد شدند و پادگان سوار نظام، آنجا را هم به اشغال خود درآوردند.

صبح روز چهارم شهریور، جلسه‌ای در فرمانداری با شرکت دادستان و تنی چند از افسران و مأموران و شورای شهر به ریاست محمد زند رئیس دارایی وقت گرگان تشکیل شد و

۱. همان، ص ۲۸۷-۲۸۶.

۲. در همین حال لشکر ۶۸ پیاده کوهستانی شوروی در گرگان با خیال راحت، شاخک‌های نظامی خود را به سوی استان مازندران گسترش داد و ساری، شاهی (قائم‌شهر) و بابل را نیز تصرف کرد؛ در حالی که واحدهای ارتش و ژاندارمری ایران چهار روز قبل، از این شهرها گریخته بودند. (همان، ص ۳۰۶)

پیشنهاد گردید:

۱. مسئولیت شهربانی بر عهده همان افسر گرگانی «آزادراد» گذاشته شود تا فوراً پاسبان‌ها را جمع کند و مشغول به کار نماید، و همه زندانی‌هایی که به هنگام ورود ارتش سرخ به گرگان از زندان فرار کرده بودند را شناسایی و دستگیر کند و به زندان برگرداند.
۲. این شورا همچنین رأی داد که از انبار غله، گندم به آسیاب‌ها بدهند و آرد به نسبت بین نانوایی‌ها جهت پخت و تأمین ارزاق عمومی تقسیم کنند که این مسئولیت به داود منش‌کریمی «بازپرس دادگستری گرگان» واگذار شد.
۳. علاوه بر این، آن‌ها استخدام ۲۰ نفر ژاندارم را به ریاست ستوان نیازی برای تأمین مخارج از شهر لازم دانستند.
۴. آنها پرداخت حقوق مستخدمین، شهرداری و ژاندارمری را به عهده رؤسای دارایی (کازم اکبری مسنه‌ای) و دخانیات (شجاع طباطبایی) محول کردند.^۱

♦ فرصت‌طلبی‌های حزب توده

یکی از پیامدهای مهم حضور اشغالگران روسی در استان گلستان و سایر نقاط کشور، گسترش فعالیت‌های کمونیستی زیر پوشش حزب توده در ایران بود. گرچه سوابق اقدامات کمونیستی در استان گلستان به دوران رضاخان بر می‌گردد و حتی وقتی گروه ۵۳ نفره کمونیست‌های ایران در آن دوره بازداشت و زندانی شدند، برخی از اعضای این گروه از اهالی استان گلستان بودند، اما تشکیل حزب و فعالیت رسمی و شکوفایی آن، پس از شهریور سال ۱۳۲۰ به ویژه از سال ۱۳۲۱ خورشیدی تحت حمایت همه‌جانبه پایگاه‌های نظامی اتحاد جماهیر شوروی در کشور ما و به ویژه گرگان و دشت بود.

حزب توده گرگان و دشت (استان گلستان فعلی)، در واقع در اوج حاکمیت و تسلط ارتش

۱. هفته‌نامه گرگان/امروز (۸۳/۸/۲۵) مقاله سید محمدکاظم مداح.

سرخ بر این خطه - احتمالاً حدود سال ۱۳۲۱ - در این منطقه تأسیس شد و ریاست آن را هم تا سال‌ها آقای احمد قاسمی^۱ برعهده داشت. فعالیت احمد قاسمی چنان فزاینده و برجسته بود که اندکی بعد به عضویت کمیته مرکزی حزب در تهران درآمد. یکی از اقدامات مهم او تألیف کتابی یک‌صد صفحه‌ای است به نام حزب توده ایران چه می‌گوید و چه می‌خواهد؟ که در تشریح مرامنامه این حزب در آبان سال ۱۳۲۲ خورشیدی تدوین و منتشر شده است. این کتاب که یکی از منابع مهم حزب در آن دوره تاریخی محسوب می‌شود، با ادبیاتی قوی و پر حرارت نوشته شده و مشابه سخنرانی‌های پر شور و حرارت قاسمی در گرگان است که با همین فن بیان، تعداد زیادی را طرفدار این حزب نمود.^۲

۱. احمد قاسمی مسئول اصلی حزب توده در گرگان و دشت و مروج و رونق‌دهنده تشکیلات آن در این منطقه بود. تلاش‌های فزاینده او در این حزب، او را به مصادر عالیّه آن رساند؛ به‌طوری‌که مدت‌ها به‌عنوان عضو هیئت اجرایی حزب توده ایران و مسئول تشکیلات شهرستان‌های آن، و از رهبران مقتدر، منتقد و جوان آن به شمار می‌رفت. او نقش مهمی در تحولات و توسعه فعالیت‌های آن ایفا کرد و از مخالفان نهضت ملی کردن نفت بود و بارها به مسکو و کشورهای هم‌سایک آن سفر کرد و از حمایت و هدایت آنها بهره‌مند شد. وی مدیر نشریه مردم با گرایش‌های مائوئیستی بود و عاقبت به‌عنوان مسئول گروه انشعابی مائوئیستی از حزب توده جدا شد؛ ضمناً کتاب حزب توده ایران چه می‌گوید و چه می‌خواهد؟ به اضافه کتاب شش سال از انقلاب مشروطیت ایران از تألیفات او می‌باشد.

۲. در اینجا به‌عنوان نمونه، بخش‌هایی از مطالب او را در این کتاب می‌آوریم: «وقتی که افراد در رژیم دموکراسی در اداره حکومت شرکت نمایند و در وضع قوانین حق رأی داشته باشند، بدیهی است که استقلال خویش را حفظ خواهند کرد و آزادی‌های طبیعی خود را محترم خواهند شمرد. آن رژیم دموکراسی که فاقد استقلال فردی و آزادی‌های طبیعی باشد، دموکراسی دروغین و فریبنده است. آن چنان دموکراسی، از هر استبدادی مضرت‌تر است زیرا که افراد را از وضعیت خویش غافل می‌گرداند و به آنها چنین جلوه می‌دهد که همه چیز دارند و دیگر برای تحصیل حقوق خود محتاج تکاپو نیستند، و به این وسیله آنها را به سوی رخوت و سستی می‌کشاند. به تاریخ دو ساله اخیر ایران [سال‌های ۲۲-۲۱] نظر کنید و ببینید که از هر طرف ندای دموکراسی بلند است؛ همه از حقوق ملت صحبت می‌کنند؛ همه آزادی را می‌ستایند و معذک. ما فاقد هر گونه حقوق و آزادی می‌باشیم و بسیاری از ما در اثر همین فریب دولت، تصور نموده‌اند که دموکراسی حقیقی همین استبداد فاحشی است که حکم‌فرماست.

حزب توده پس از گرگان، در سایر شهرها به ویژه در گنبد کاووس - در حدود زمستان سال ۱۳۲۳ خورشیدی - رسماً تشکیل گردید و مسئولیت آن هم در آن دوره با دکتر گرجی بود که سعی وافری در تجهیز آن داشت و پس از استعفای او آقای بهلکه منصوب شد. دفتر مرکزی حزب توده ایران، در تهران مستقر بود و کمیته‌های ایالتی آن، در مناطق مختلف کشور از جمله گرگان و دشت، فعالیت می‌کردند و کمیته‌های ایالتی، کمیته‌های محلی این حزب را در شهرها و بخش‌های مختلف و حتی برخی از روستاها تشکیل می‌دادند که مهمترین کمیته محلی حزب توده در استان گلستان، کمیته محلی گنبد کاووس بود و مسئولیت حزب توده گرگان و دشت

از این جهت، در مرامنامه حزب توده ایران به ذکر کلمه دموکراسی اکتفا نکرده و مخصوصاً آزادی‌هایی را که باید در کشور دموکراسی موجود باشد ذکر نموده‌اند که ما ذیلاً تشریح می‌کنیم. [مثل آزادی زبان... آزادی قلم... آزادی اجتماعات. (احمد قاسمی، حزب توده ایران چه می‌گوید و چه می‌خواهد؟، تهران، کمیسیون تبلیغات حزب توده ایران، ۱۳۲۲، ص ۸).

«دولت بیست ساله [رضا خان] دستگامی بود که تمام هستی این ملت را از هر گوشه جمع‌آوری نموده در دست‌های رضا خان می‌ریخت. در این دوره منحوس، استثمار آشکار قرون وسطی، کاملاً عملی گردید و میلیون‌ها مردم این کشور در زیر شلاق، به بیگاری واداشته شدند. فقر و بیچارگی به جایی رسید که آداب و رسوم ننگین دوره قبل از تمدن، تجدید گردید. پدرها دخترهای خود را از شدت تنگدستی به مبالغ ناچیز می‌فروختند؛ پسرها از همان اوان طفولیت از آغوش پدر کشیده می‌شدند و روانه بیگاری می‌گشتند؛ رنج و مشقت، گرسنگی و برهنگی به حدی بود که بزرگران بیچاره در همان آغاز جوانی پیر و شکسته می‌شدند؛ ظلم و جور به درجه‌ای رسید که خانواده‌ها بلکه قبیله‌های بزرگ را یک‌مرتبه از هستی ساقط می‌کردند. با وجود این، چنان نفس مردم را گرفته بودند که تمام این فجایع آشکار، بدون سروصدا و در کمال سکوت انجام می‌یافت.» (همان).

«اصلاحات اجتماعی فقط وقتی امکان‌پذیر است که توده بر سرنوشت خویش مسلط باشد؛ یعنی بتواند اراده خویش را بر منصفه عمل نشانیده، مقاومت دشمنان را در هم شکند؛ این همه خوارى دیدن و این همه رنج کشیدن به ما نشان داد که هیچ کس در فکر ما نیست و حق ما باید به زور خود ما گرفته شود و این قدرت فقط و فقط در اثر اتحاد و تشکیلات به دست می‌آید. از این جهت کلیه ستمکشان اجتماع و طرفداران اصلاح را به حزب توده ایران که مظهر اتحاد و تشکیلات توده است، دعوت می‌کنیم.» (همان، ص ۱۰۰).

هم با آقای احمد قاسمی بود. مهمترین کار کمیته‌های حزبی، افزایش تعداد اعضا و جذب افراد مختلف، گسترش نفوذ جغرافیایی، افزایش تسلط بر امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و مراکز قدرت و نیز استحاله فرهنگی مردم از هویت مذهبی و سوق دادن آنها به ایدئولوژی مارکسیسم بود. اما آنها در ابتدا بدون آنکه حرفی در مورد تغییر مذهب اعضا بزنند، با وعده اصلاح امور جامعه و ایجاد رفاه و اشتغال و حل مشکلات کارگران و کشاورزان، افراد را جذب می‌کردند. توده‌ای‌ها برای کاهش تنفر مردم مسلمان نسبت به بی‌دین‌ها، در ابتدا برای جذب عامه مردم، سخنی از ضدیت مرام حزب با دیانت و اعتقادات مذهبی مردم به میان نمی‌آوردند، بلکه خود را یک حزب ملی اصلاح‌طلب معرفی می‌کردند. حتی روزنامه سیاست که اولین نشریه ارگان حزب توده در ایران بود، در شماره اول خود چنین نوشت:

هر کس در این سرزمین، طرفدار آزادی فکر و آزادی عقیده بوده و نسبت به مملکت و سعادت اهالی آن علاقه‌مند باشد، برای تخفیف رنج بدبختان قدم بردارد و برای زیردستان در اجتماع همان حقوقی را که قانون به آنها اعطا کرده درست بشناسد، خدمتگزار را در هر لباسی که هست تقدیر کند و جنایتکار را در هر مقامی که هست از خود براند و به دست عدالت بسپارد، او را از خود می‌دانیم.^۱

حتی در برخی از شهرهای اطراف، حزب توده برای جذب جوانان و مردم مسلمان، به مناسبت ولادت ائمه (از جمله ولادت امام علی(ع) و امام حسین(ع)) مراسم جشن برگزار می‌کردند تا بتوانند مردم مسلمان را فریب داده و مجذوب مرام تشکیلاتی خود نمایند. سایر نشریات وابسته به حزب توده نیز همواره با استدلال‌های جذاب سیاسی - اجتماعی به هدایت جوانان به سوی این حزب می‌پرداختند. به طور مثال، در شماره ۸۲۹ روزنامه رهبر، مورخ دهم مهر سال ۱۳۲۵خ، طی مقاله‌ای از طرف هیئت تحریریه، تحت عنوان «مشخصات اصلی حزب توده ایران» چنین آمده است:

۱. نخستین حزب نیرومندی است که نظیر آن هرگز در ایران وجود نداشته است، زیرا

برای هیچ حزب دیگری چنین کامیابی بزرگی در امور تشکیلاتی حاصل نشده. حزب توده ایران، ده‌ها هزار کارگر و دهقان و عناصر آزادی‌خواه صفوف مختلفه اجتماعی را متشکل کرده... حزب توده ایران از شریف‌ترین عناصر آزادی‌خواه ایران تشکیل شده و مؤسسين و رهبران آن، همه از کسانی هستند که دشمن نیز پاکدامنی آنها را تصدیق می‌کند...

۲. متکی به عالی‌ترین اصول مبارزه اجتماعی است... این حزب بزرگ‌ترین معلم اجتماعی ملت ایران است... به برکت کوشش این حزب، از جامعه مرده زمان رضاشاه، جامعه پر هیجان و زنده کنونی بیرون آمده است که حتی در ده‌های کوچک آن هم، صدای آزادی‌خواهی شنیده می‌شود...

۳. در مبارزه، قطعی، سرسخت و دلیر است... حزب توده ایران هرگز با فساد سازش نمی‌کند؛ لذا وکالت یا وزارت، افراد حزب ما را از راه راست خود منحرف نکرده است... ترس، فساد، قریب در حزب ما وجود ندارد.

۴. معرف منافع ملی مردم ایران است. حزب توده ایران با اتکا به منطق عالی مبارزه، روش دلیرانه نبرد و وسعت شگرف تشکیلاتی خود توانست مقام نمایندگی ملت ایران را در صحنه سیاست جهانی احراز کند... حزب ما بزرگ‌ترین تشکیلات خاورمیانه است؛ به منطق عالی مبارزه متکی است. در نبرد اجتماعی سرسخت و سازش‌ناپذیر و دلیر است و با شایستگی، منافع ملت ایران را معرفی می‌کند. عضویت در چنین حزبی افتخار است.^۱

به‌طور کلی توده‌ای‌ها از «سیاست درهای باز در تبلیغات» خود بهره می‌بردند و مخصوصاً در اوایل تأسیس از واژه کمونیست چندان استفاده نمی‌کردند، چون از حساسیت مردم مسلمان مطلع بودند؛ لذا سران حزب با این‌گونه شگردها و شیوه‌های عوام‌فریبانه بر تعداد اعضا و طرفداران خود می‌افزودند؛ حتی انتخاب نام «حزب توده» هم در راستای همین سیاست بود.

۱. اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران، تهران، علم، (احتمالاً ۱۳۵۲)، ج ۱، ص

چنان‌که آقای نورالدین کیانوری - قدیمی‌ترین و آخرین دبیرکل این حزب - در خصوص علت انتخاب نام «حزب توده» تصریح می‌کند این یک مسئله قدیمی است که در سال ۱۹۳۶م استالین مطرح کرده و گفته در کشورهای عقب‌مانده کمونیست‌ها نباید به نام «حزب کمونیست» فعالیت نمایند، چون در این کشورها هنوز برای پذیرش افکار کمونیستی آمادگی وجود ندارد؛ لذا در آن زمان پیشنهاد شوروی این بود که چون کمونیست در کشوری اسلامی مثل ایران، زمینه‌ای ندارد و جز عده معدودی کسی جذب آن نمی‌شود، یک حزب وسیعی بسازیم که افراد طرفدار پیشرفت و ترقی اجتماعی و سوسیالیسم - به‌طور کلی - نه کمونیسم، به آن جلب شوند.^۱ اما دکتر احسان طبری - تئورسین ارشد این حزب - دلیل دیگر را برای انتخاب نام پوششی «حزب توده»، وجود قانون ضد کمونیستی مورخ ۱۳۱۰خ می‌داند که بنابر این قانون، فعالیت کمونیست‌ها در ایران ممنوع و عضویت در آن جرم محسوب می‌شد و این قانون کماکان اعتبار داشت. از سوی دیگر او نکته مهم دیگری را افشا می‌کند که نشان از عمق مردم‌فریبی مسئولان حزب توده ایران و اربابان روسی آنها دارد و آن اینکه می‌گوید:

بعدها این مسئله نیز روشن شد که حزب توده یک حزب علنی است و... فعالیت قانونی خواهد داشت. اما کمونیست‌ها سازمان مخفی و جداگانه خود را تشکیل می‌دهند و از پشت پرده، فعالیت حزب علنی را اداره [و هدایت] می‌کنند. این همان فرمول تشکیلاتی لنینی «ترکیب کار مخفی و کار علنی» بود که در تمام عمر حزب، گریبان‌گیر آن شد و پایه سیاست نفاق و دورویی او قرار گرفت و سرانجام برای این حزب داروی مهلکی فراهم کرد.^۲

◆ پذیرش و حق عضویت

هر یک از افرادی که جذب می‌شدند، می‌بایست فرم درخواست عضویت را که یک سری

۱. خاطرات نورالدین کیانوری، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲، ص ۷۵.

۲. احسان طبری، کژراهه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۶، ص ۴۳.

مشخصات عمومی و کلی بود تکمیل می‌کردند.

سازمان جوانان توده ایران

[فرم] درخواست [عضویت]

شهرستان..... تاریخ ورود.....

شماره حوزه..... شماره کارت موقت.....

من امضاکننده زیر:

نام..... نام پدر.....

نام خانوادگی..... شغل.....

شماره شناسنامه..... سال تولد.....

پایه معلومات.....

نشانی..... خیابان..... کوچه..... شماره خانه.....

درخواست می‌کنم مرا به عضویت سازمان جوانان حزب توده ایران بپذیرید.

امضای درخواست‌کننده

معرفین:

معرف..... نمره کارت..... امضا

معرف..... نمره کارت..... امضا

(پاسخ و امضاها باید خوانا نوشته شود)

سپس وقتی مراحل پذیرش انجام می‌شد، آنها برای افراد جذب‌شده به حزب توده، کارت

عضویت موقت صادر می‌کردند که دارای مشخصات زیر بود:

کارت موقت

شماره	تاریخ صدور کارت
تاریخ ورود	حزب توده ایران - کمیته ایالتی گرگان و دشت
نام	شماره شناسنامه
نام پدر	محل صدور
نام خانوادگی	میزان حق عضویت
شغل	محل امضا و مهر کمیته ایالتی گرگان و دشت

علاوه بر این، به اعضای اتحادیه‌های کارگری - که یکی دیگر از تشکلهای وابسته به حزب توده بود - دفترچه‌ای در قطع جیبی به حجم ۶ صفحه داده می‌شد که علاوه بر مشخصات روی کارت شناسایی، تذکراتی نیز به نقل از نظام‌نامه حزب توده در آن به این شرح نوشته شده بود:

بند ب، از ماده یک: پرداخت حق عضویت نسبت به اشخاصی که تا هزار ریال عایدی دارند، صدی یک؛ تا دوهزار ریال، صدی دو؛ از دو هزار ریال به بالا، صدی سه خواهد بود.

ماده ۴، اشخاصی که در کارخانه به جاسوسی علیه کارگران مشغول‌اند یا منافع کارگران را به صاحب کارخانه می‌فروشند یا سبب آزار و اذیت کارگران در کارخانه به نفع کارفرما می‌شوند، به عضویت اتحادیه پذیرفته نخواهند شد.

ماده ۵، کسی که سه ماه متوالی از حضور در جلسات یا پرداخت حق عضویت خودداری نماید، با تصویب هیئت عامله اتحادیه مزبور، از اتحادیه اخراج می‌شود؛ ولی عضو اخراج شده در هر حال می‌تواند برای ابقای خویش به عضویت کمیسیون تفتیش و کنترل رجوع نماید.^۱

۱. آرشیو اسناد شخصی مؤلف.

البته تذکرات فوق، حاکی از انضباط دقیق حزبی در این گروه بود؛ به همین دلیل از اعضا مبلغی هم به‌عنوان حق عضویت دریافت می‌شد که برای اعضای عادی غالباً ماهیانه پنج ریال بود و صندوقدار حزب، آنها را دریافت می‌کرد و رسیدی با مشخصات زیر به آنها تحویل می‌داد:

اتحادیه دهقانان ایران	
شورای	
شماره	
مبلغ:	
به توسط	
بابت	
صندوقدار	

در واقع جمع‌آوری کمک‌های مالی و حق عضویت، یکی از منابع تأمین اعتبار حزب توده در استان‌ها بود؛ به همین دلیل، علاوه بر حق عضویت، گاهی بخشنامه‌هایی از دفتر مرکزی حزب صادر می‌شد که اعضا در نقاط مختلف کشور، یک روز از درآمد خود را به حزب هدیه نمایند:

[گیرنده:] گرگان، حزب توده ایران، قاسمی

طبق تصمیم کمیته مرکزی، به‌مناسبت جشن مهرگان و روز تأسیس حزب،^۱ کلیه افراد

۱. «جشن مهرگان» پس از نوروز بزرگ‌ترین جشن ایرانی و بازمانده‌ای از دین مهر است. این جشن در شانزدهم مهرماه و در زمان برابری پاییزی برگزار می‌شود. جشن مهرگان، بزرگ‌ترین جشن پیروان دین مترا یا مهر بوده است که در گذشته آن را «میتراکانا» یا «متراکانا» (*Metrakana*) می‌نامیدند. این جشن در «مهر روز» از مهرماه، یعنی روز شانزدهم ماه مهر برگزار می‌شد. اما در زمان هخامنشیان در نخستین روز مهرماه برگزار می‌شد. این جشن پس از نوروز یکی از بزرگ‌ترین جشنهای ایرانی است. مهر در اصل یا خورشید تفاوت داشته است اما بعدها به معنای خورشید دانسته شد. در روزشمار کهن ایران، هر یک از سی روز ماه را نامی است که نام

موظفاند یک روز درآمد خود را به نفع حزب بپردازند.

وصولی‌ها از دهم تا بیستم مهر باید جمع‌آوری، صورت‌مجلس در دو نسخه با ذکر اسامی و مشخصات به انضمام وجوه به وسایل مقتضی به کمیسیون مالی کل، منتها تا آخر مهر ارسال گردد. پس از دریافت وجه و صورت [اسامی]، برای کلیه پرداخت‌کنندگان قبض مخصوصی از مرکز فرستاده خواهد شد.

برای جمع‌آوری اعانات از سایر آزادی‌خواهان که مایل به کمک می‌باشند اقدامات و تشویق لازم معمول دارید. این دستور را فوراً به کلیه تشکیلات تابعه ابلاغ نمایید. کمیته‌هایی که در اجرای این دستور شایستگی بیشتری نشان دهند مورد تقدیر به‌خصوص قرار خواهند گرفت.

با در نظر گرفتن اهمیت موضوع، کمیته‌ها مسئول اجرای این دستور می‌باشند. وصول تلگراف و اقداماتی که قبل از دهم مهر انجام می‌دهید، تلگرافید [تلگرافی اطلاع دهید].

کمیته مرکزی حزب توده ایران
نورالدین الموتی دکتر بهرامی

رونوشت: جهت اطلاع و اقدام لازم و فوری به کمیته محلی فرستاده می‌شود.

مسئول کمیته ایالتی گرگان و دشت - احمد قاسمی^۱

البته منبع اصلی تأمین اعتبار حزب توده، کمک‌های محرمانه دولت شوروی بود که اطلاعی

دوازده ماه سال نیز در میان آنهاست. پیشینیان در هر ماه که نام روز و نام ماه یکی بود، آن را جشن می‌گرفتند. از این جشن‌های دوازده‌گانه، تا آنجا که سندها و کتاب‌های تاریخی گواه است، در دوره‌های پس از اسلام، تنها جشن مهرگان است که رسمی و شکوهمند برگزار می‌گردید. افزون بر یکی بودن نام -روز مهر از ماه مهر- مناسبت‌های دیگری را نیز برای برگزاری این جشن بر می‌شمردند که معروف‌ترین آن قیام کاوه آهنگر و پیروزی بر ضحاک و به پادشاهی نشستن فریدون است. دقیقی، فردوسی و اسدی توسی از آن در آثار خود یاد کرده‌اند. [ویکی پدیا (دانشنامه آزاد)]: لذا کمیته مرکزی حزب توده ایران در دهم مهرماه سال ۱۳۲۵ با صدور بیانیهای به مناسبت پایان پنجمین سال تأسیس حزب، با ستایش از این عید باستانی و جشن گرفتن آن، اعلام کرد: «از این پس عید تأسیس حزب ملی ما مصادف با [جشن] مهرگان خواهد بود».

از میزان آن نداریم؛ لذا دریافت حق عضویت، بیشتر با هدف برانگیختن حس همبستگی و مشارکت اعضا و انضباط حزبی انجام می‌شد تا کمک مالی؛ هر چند که از این طریق هم پول زیادی نصیب سران حزب توده می‌گشت.

◆ تشکیلات و انضباط حزبی

جلسات کمیته ایالتی گرگان، کمیته‌های محلی شهرها و اتحادیه‌ها و کلپ‌ها، به‌طور مکرر در گرگان و گنبد و سایر نقاط برگزار می‌شد و اعضای حزب، حضور و غیاب می‌شدند و به کار غائبین هم رسیدگی می‌شد. افرادی که انضباط حزبی را رعایت نمی‌کردند اخراج می‌گردیدند؛ منتها پس از اخراج می‌توانستند مجدداً تقاضای عضویت بدهند که در صورت تصویب و دادن تعهد، دوباره عضو حزب توده گرگان و دشت می‌شدند. در عوض، کسانی که فعال و منضبط بودند براساس «آیین‌نامه پاداش و کیفر حزب» مورد تشویق قرار می‌گرفتند.

در اینجا قسمتی از یکی از صورت‌جلسات این حزب را درگنبد کاووس با هم مرور می‌کنیم:

شماره جلسه: ۳۴ تاریخ: ۲۵/۱/۱۷ محل جلسه: دفتر حزب

عده حاضر ۴ نفر: قربان‌تکه - عزیززی - کلامی - بهلکه

غایب ندارد (دکتر گرجی/مسئول سابق حزب توده گنبدکاووس/ استعفاء داده است).

موضوعات گفت‌وگو:

۱. ظاهراً این شخص ترکمن، همان آقای «غائب بهلکه» است که پس از استعفای دکتر گرجی در فروردین سال ۱۳۲۵ خ، به ریاست کمیته محلی حزب توده در گنبد کاووس منصوب شد. او در فرار و نجات بازماندگان قیام افسران توده‌ای خراسان نقش داشته است. او یکی از فعال‌ترین توده‌ای‌های گنبد کاووس بود و پس از واقعه ترور شاه در ۲۷ بهمن سال ۱۳۲۷ خ و توقیف سران حزب توده، در اواخر این سال به مخفیگاه خسرو روزبه در شمیران تهران رفت و مخفی شد. سپس آقای بهلکه توسط سران این حزب و عوامل شوروی به همراه احسان طبری و عده‌ای دیگر، مخفیانه از مسیر رودخانه مرزی اترک در استان گلستان به ترکمنستان شوروی گریخت و حدود بیست روز بعد، از آنجا به شهر استالین‌آباد (دوشنبه تاجیکستان) اعزام شد. (رک: احسان طبری، همان، ص ۸۸).

جلسه در ساعت ۱۰/۵ صبح روز شنبه ۲۵/۱/۱۷ به نظامت آقای کلامی^۱ تشکیل، صورت جلسه قبلی قرائت و تصویب گردید.

۱. موضوع قبول مجدد آقای قربان محمد احمدی به حزب مطرح و با موافقت آرا قرار شد از کمیته ایالتی درخواست شود که مجددا وی را عضو حزب توده ایران بشناسند.

۲. نامه شماره ۴۹۱۴ - ۲۴/۱۲/۲۳ شورای متحده مرکزی قرائت و از مفاد آن با توضیحاتی که آقای بهلکه داد، اطلاع حاصل شد.

۳. نامه شماره ۷ - ۲۴/۱۲/۲۹ گرگان قرائت و قرار شد آقای حجت الله بهروز برای فروش آن معرفی شود.

۴. نامه شماره ۸۹ - ۲۴/۱۲/۲۶ انجمن ولایتی (گرگان) راجع به بهداری قرائت شد.

۵. نامه شماره ۲۰۲ - ۲۵/۱/۱۸ آقای قاسمی (مسئول کمیته ایالتی گرگان و دشت) قرائت شد.

۶. نامه مورخه ۲۵/۱/۶ آقای حالی عزیزی راجع به تقاضای سلب مسئولیت خود از صندوق اتحادیه دهقانان قرائت و با حضور خود ایشان قرار شد فعلا تا رسیدگی به حساب اتحادیه همان طور در عهده داشته باشند.

۷. نامه مورخه ۲۵/۱/۱۴ حوزه یک حزب، قرائت و برای برآوردن منظور آن دستور به آقای حالی عزیزی عضو انجمن شهرداری داده شد.

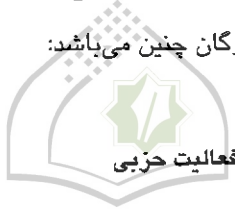
۸ - نامه مورخه ۲۵/۱/۶ آقای دکتر گرجی مبنی بر استعفا قرائت و قرار شد چون اعضای کمیته ما به ۳ نفر تقلیل یافته، آقای بهلکه در این خصوص با آقای قاسمی [مسئول کمیته ایالتی حزب توده در گرگان و دشت] مذاکره نماید.^۲

البته خط مشی اصلی و برنامه های اساسی حزب توده در استان گلستان [گرگان و دشت] به صورت متمرکز از سوی دفتر مرکزی آن در تهران، تدوین و به این منطقه و سایر نقاط

۱. ظاهرا پس از استعفای دکتر گرجی از مسئولیت کمیته محلی حزب توده گنبد کاووس، آقای کلامی مدت کمی در این مسئولیت بوده و سپس به آقای بهلکه واگذار شده است.

۲. آرشیو اسناد شخصی مؤلف.

کشور ابلاغ می‌شد. (هر چند که گاهی نیز بخشنامه‌هایی از سوی کمیته ایالتی مازندران به ریاست احسان طبری - واقع در ساری، خیابان بابل - دریافت می‌کردند که با توجه به روحیه خودبزرگ‌بینی احمد قاسمی، بعید است وی حاضر به پذیرش فرامین صادره از حزب توده مازندران بوده باشد.) لذا همه کمیته‌های ایالتی، ولایتی و محلی، حوزه‌ها، سازمان‌ها، کمیسیون‌ها، اتحادیه‌ها و کلوپ‌های وابسته، می‌بایست برنامه‌های خود را در چارچوب سیاست‌ها، مرامنامه و نظامنامه ابلاغی تنظیم و اجرا می‌کردند؛ در غیر این صورت عواقب آن متوجه مجریان بود. بر اساس این می‌توان گفت حزب توده در آن زمان، سازمانی متمرکز و سیاست‌های آن از بالا به پایین بود، جز در برخی از موارد. یکی از برنامه‌های دستوری ابلاغ‌شده از سوی آقای احسان طبری - مسئول کمیته ایالتی مازندران و نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران - خطاب به کمیته ایالتی گرگان چنین می‌باشد:



[گیرنده: کمیته ولایتی گرگان]

الف. کلیات:

۱. کلیه کمیته‌های محلی موظف‌اند از این پس فعالیت حزبی را مطابق نقشه ارسالی کمیته ایالتی انجام دهند و در صورت تخلف، مورد بازخواست شدید قرار خواهند گرفت.
۲. هر کمیته محلی که نقشه را پیش از مقصد موعد انجام دهد رسماً مورد تقدیر قرار خواهد گرفت و برای اعضای آن کمیته، از مرکز کارتهای مخصوص اعضای فعال تقاضا خواهد شد.
۳. کمیته‌های محلی باید به محض وصول نقشه، آن را با دقت بررسی کرده و اگر نکاتی بود که به درستی مفهوم نشد یا اجرای آن بسیار دشوار به نظر رسید، فوراً رابط کمیته را به کمیته ایالتی اعزام دارند تا نکته نامفهوم، روشن و مشکل رفع شود. هیچگونه عذری برای عدم اجرای قسمتی یا تمام نقشه بعداً مسموع نخواهد بود.
۴. کمیته ایالتی، عزل کمیته‌هایی محلی سست و بی‌قابلیتی که نتوانستند از عهده اجرای

نقشه برآیند [را] از مجمع عمومی حزب تقاضا خواهد کرد.

۵. در کمیته‌هایی که اکثریت ترک‌زبان است، منشی کمیته باید نقشه را جزء به جزء [به] زبان ترکی ترجمه کند و توضیح دهد.

ب. کمیته محلی

۱. کمیته محلی باید به زودی جلسه خود را تشکیل دهد و برای نقشه، تقسیم کار کند و وسایل و مقدمات اجرای آن را فراهم سازد.

۲. کمیته محلی باید کمیسیون‌های تشکیلات و تبلیغات و مالی خود را معین کند (در صورتی که تاکنون معین نکرده است). هر کمیسیونی فقط سه عضو را داشته باشد کافی است. کمیته محلی آن قسمت از نقشه را که مربوط به آن کمیسیون‌ها است به آنها ابلاغ می‌کند.

۳. کمیته محلی باید به زودی رابطی از میان خود انتخاب کند و او را هر پانزده روز یکبار برای دادن گزارش و گرفتن دستور و کسب اطلاعات شخصا و حتماً به مرکز کمیته ایالتی (ساری - خیابان بابل) اعزام دارد. رابط باید دارای اعتبارنامه باشد.

۴. کمیته محلی باید حداکثر در عرض ۲۰ روز دبیرخانه مرتبی را با تمام وسایل کار و یک منشی دائمی ایجاد کند. به منشی باید از صندوق محلی حقوق داده شود. در دبیرخانه کمیته محلی باید دفاتر نماینده (اندىكاتور) و دفتر آمار و گرافیک‌ها (نمودارها) و نقشه‌های محلی و غیره تهیه شود.

۵. کمیته محلی باید حداکثر تا ۱۰ روز از تاریخ وصول این نقشه، مدارک زیرین را برای پرونده مربوط به همان کمیته که در دبیرخانه کمیته ایالتی است بفرستد:

۱. آمار اعضای حزب با نام و نام پدر و شماره کارت و مقدار حق عضویت

۲. تاریخچه تشکیل حزب در آن محل

۳. سازمان حزبی و اسامی مسئولین سازمان

[شماره های ۴ و ۵ در اصل این بخشنامه چاپ نشده بود.]

۶. کمیته محلی در کلیه امور خود فقط با کمیته ایالتی سر و کار خواهد داشت و جز در

مسائلی که مربوط به سازمان حزبی مازندران نیست حق مکاتبه مستقیم با مرکز را ندارد.

۷. کمیته محلی در پایان هر ماه جریان یک ماهه را به کمیته ایالتی گزارش بدهد.
۸. کمیته محلی، سازمان جوانان و اتحادیه کارگران و اتحادیه کشاورزان را تشکیل دهد و ارتباط آنها را با مراکز آنها برقرار سازد.

ج. تشکیلات

۱. کلیه آنک‌ها را کمیسیون تشکیلات پس از تصویب، خود به وسیله رابط به کمیته ایالتی بفرستد تا کارت صادر شود.
۲. کلیه حوزه‌ها با شرایط زیرین تنظیم شود:

وصول

۱. داشتن ناظم و منشی و صندوقدار
۲. داشتن دفتر آمار و دفتر حق عضویت و دفتر صورت‌جلسات
۳. تبعیت از برنامه [ای] که در روزنامه بشر برای مذاکره حوزه‌ها چاپ خواهد شد.
۴. تشکیل در سر ساعت و در روزهای معین و جریمه کردن دیر آمدگان و اخراج غایبین
غیر موجه مطابق نظامنامه
۵. حق عضویت‌ها را با دقت جمع‌آوری نمایند.

د. تبلیغات

۱. کمیسیون تبلیغات، روزنامه بشر را به اعضای با سواد حزب حتما بفروشد و به دفتر روزنامه بشر شخصی را معرفی کند که روزنامه برای او فرستاده شود.
۲. در هر ماه لااقل یک کنفرانس یا میتینگ عمومی داده شود.
۳. اخبار و مسائل مهم محل، به روزنامه بشر ارسال گردد.

هـ. کلوپ

۱. سازمان حزبی باید هر چه زودتر کلوپ‌های آبرومند و مجهزی ایجاد کند.
۲. کلیه حوزه‌ها و جلسات حزبی و دبیرخانه حزب در محل کلوپ باشد.
۳. برای ایجاد کلوپ حزب، کمیته محلی از محل صندوق اعتبار بدهد.
۴. کلوپ‌ها با پرچم‌های ایران، نقشه ایران، تصویر دکتر ارانی،^۱ شعارهای حزبی و شعارهای ملی آرایش شوند.

و. صندوق

کمیسیون مالی باید صندوق محلی را از طرق زیرین تقویت کند:

۱. وصول حق عضویت با همکاری کمیسیون تشکیلات
۲. گرفتن اعانه
۳. ایجاد طرق ابتکاری برای به دست آوردن پول
۴. کمیته محلی باید نسبت به امور مالی توجه مخصوص به خرج بدهد.
۵. هر کمیته محلی که بتواند موجودی صندوق [را] به نسبت وسعت تشکیلات خود به نحوی بالا ببرد که نماینده فعالیت و ابتکار آن کمیته باشد رسماً مورد تقدیر قرار خواهد گرفت.
۶. کمیته محلی و کمیسیون مالی و کمیسیون تشکیلات (که از لحاظ جمع‌آوری حق عضویت‌ها در این کوشش سهیم است) باید تقویت صندوق را به منزله تقویت مایه قدرت و نیروی سازمان حزبی تلقی کنند.

۱. دکتر تقی ارانی متولد سال ۱۲۸۲ خ و تحصیل کرده تهران و آلمان است. او از بنیانگذاران اصلی جنبش کمونیستی ایران است و اولین فردی است که افکار مارکسیستی را به صورت عمیق و علمی در ایران رواج داد. او پایه‌گذار مجله کمونیستی دنیا در دوره رضاشاه و رهبر گروه کمونیستی معروف به ۵۳ نفر می‌باشد. ارانی در سال ۱۳۱۸ خ در زندان رضا خان درگذشت.

ز. تفتیش

۱. کمیسیون تفتیش باید اجرای نقشه را با نهایت دقت نظارت کند و اگر مسئولین از انجام وظایف خودداری کردند به آنها تذکر بدهد و اگر تذکر را گوش نکردند سستی آنها را به کمیته ایالتی گزارش کند.
۲. کمیسیون تفتیش باید اسامی پرکاران و افراد جدی را به کمیته ایالتی بدهد تا برای آنها تقدیرنامه صادر گردد.
۳. کمیسیون تفتیش نیز در اجرای نقشه مانند کمیته محلی مسئول است.

ج. بازرس‌ها^۱

۱. کمیته ایالتی چندی یکبار بازرس‌های مخصوص با اعتبارنامه برای بازرسی اجرای نقشه خواهد فرستاد.
۲. بازرس‌ها دفاتر صورت‌جلسات، دفاتر انذیکاتور و دفاتر آمار و دفاتر حق عضویت، دفاتر کمیسیون مالی را تفتیش خواهند کرد و در جلسات حوزه‌ها شرکت خواهند نمود.
۳. نظریه بازرس‌ها در پرونده کمیته محلی ضبط خواهد گردید و به عنوان سابقه روی آن عمل خواهد شد.

مسئول کمیته ایالتی و نماینده کمیته مرکزی

احسان طبری^۲

۱. متأسفانه در اصل این بخشنامه برای تفکیک و دسته‌بندی عناوین، ترتیب حروف الفبا رعایت نشده بود که ما به‌منظور حفظ امانت عین آن را آورديم.
۲. احسان طبری در سال ۱۲۹۵خ در یک خانواده مذهبی در شهرستان ساری متولد شد و در جوانی تحت تأثیر آشنایی با دکتر تقی ارانی به مارکسیسم گروید و در سال ۱۳۱۶ در زمره گروه کمونیستی معروف به «۵۲ نفر» به زندان رضاشاه افتاد. او پس از سقوط رضا خان، یکی از بنیانگذاران حزب توده شد و در اواخر سال ۱۳۲۷خ پس از غیرقانونی شدن حزب توده به شوروی گریخت. وی تا پیروزی انقلاب در شوروی و آلمان شرقی به‌سر برد. او در کشورهای سوسیالیستی فردی مشهور بود و به‌عنوان تئوریسین مارکسیسم و حزب توده ایران و یکی از برجسته‌ترین متفکران مارکسیسم شناخته می‌شد؛ تا اینکه به‌دنبال انحلال حزب توده در سال ۶۲ دستگیر و

تبصره: وصول نقشه را به کمیته ایالتی اطلاع دهید.^۱

◆ اقدامات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی توده‌ای‌ها

حزب توده در استان گلستان علاوه بر فعالیت‌های درون حزبی، اقدامات مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انجام می‌داد. مثل برگزاری تئاتر و نمایش‌های گوناگون با محتوای مادی‌گرایانه و زدودن فرهنگ اسلامی و بومی مردم منطقه، که این نمایش‌ها برای ترکمن‌ها و فارس‌ها به زبان خودشان اجرا می‌گردید. تشکیل کتابخانه با کتاب‌هایی در مورد پیشرفت‌های شوروی، شخصیت و افکار لنین و استالین و سایر شخصیت‌های کمونیست ایرانی و خارجی و همچنین تشکیل کلاس‌های آموزشی و جلسات سخنرانی و برگزاری کنفرانس از دیگر فعالیت‌های حزب توده در گلستان و دشت بود.

[سریرگ] حزب توده ایران

[از:] کمیته محلی گنبد کاووس و توابع

[به:] جناب

روز جمعه ۲۵ - ۱ - [سال] ۲۴ ساعت ۶/۵ بعد از ظهر، کنفرانسی با برنامه زیر در کلوپ حزب توده ایران [در گنبد] ایراد خواهد شد. خواهشمند است با حضور خود در ساعت مزبور، اعضای حزب و اتحادیه را سرافراز فرمایید:

۱. سرود حزبی؛ وسیله سازمان جوانان

۲. طایفه مسیبی؛ [موضوع سخنرانی به] وسیله آقای انصاری

۳. چرا عضو حزب توده ایران شدم؛ [موضوع سخنرانی به] وسیله آقای محمدی

۴. از دولت ۲۰ ساله رضاخان چه دیدم؛ [موضوع سخنرانی به] وسیله آقای نیازی

سپس مسلمان شد و چند سال بعد هم درگذشت. کتاب‌های شناخت و سنجش مارکسیسم و کژراهه از جمله آثار اوست. (آل احمد به روایت اسناد ساواک، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۷۹، ص ۲۷۵).

۱. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۵. ما و کارمندان دولت: [موضوع سخنرانی به] وسیله آقای بهلکه

مسئول کمیته محلی و توابع^۱

گاهی هم توده‌ای‌ها به مانورهای خیابانی و اجتماعی می‌پرداختند و با تشکیل میتینگ‌ها و تجمعات و راهپیمایی‌ها، خواسته‌های عادی خود را، از زبان مردم اعلام می‌کردند؛ چنان‌که یک روز آنها اجتماع عظیمی با شرکت هواداران خود در محوطه مصلاهی گرگان برگزار کردند که در آنجا آقای فهیم علوی رئیس دادگستری گرگان (که تمایلات چپی داشت و از توده‌ای‌های رده‌بالا بود) با بیان گرم و گیرای خود سخنرانی مفصل و مهیج و فتنه‌انگیزی ایراد کرد که همین سخنرانی سبب شد تا مردم و احزاب مخالف این شهر، در مقابل حزب توده صف‌آرایی کنند و علیه آن جبهه‌گیری نمایند؛ لذا فردای آن روز قبل از نماز ظهر، سیل جمعیتی بیش از حضور توده‌ای‌ها در مصلاهی شهر - که دادستان گرگان هم از جریان امر مطلع بود - با همگامی جمعی از روحانیون بزرگ شهر از جمله دو نفر از روحانیان بزرگ گرگان آقایان رئیس‌الذاکرین و میربهبانی، به طرف میدان شهرداری که دفتر و تشکیلات حزب توده در آن محدوده بود، به راه افتادند و جنایات روس‌ها را محکوم نمودند و در عصر همان روز مردم هم در مقابل چشم نگهبانان به دفتر حزب توده ریختند و میز و صندلی و پرونده و روزنامه‌های موجود آنها را به خیابان پرتاب کردند و با این جهش و جنبش ملی به راستی از تند روی‌های توده‌ای‌ها و دخالت روس‌ها در گرگان تا حدودی جلوگیری نمودند.^۲

اینک نمونه‌ای از قطعنامه‌ها و خواسته‌های توده‌ای‌ها را - در پوشش مسائل قومیتی ترکمن‌ها - در دوره حضور روس‌ها در استان گلستان با هم مرور می‌کنیم:

۱. ابقای پنج آموزگار ترکمن و یک نفر آذربایجانی را که به‌عنوان انتقال به نقاط

دور دست تبعید شده‌اند خواستاریم.

۱. آرشیو اسناد شخصی مؤلف.

۲. هفته‌نامه گرگان امروز (۸۲/۸/۲۵)، مقاله سید محمدکاظم مداح.

۲. کلیه مأموران خائن دولت مخصوصاً فلک‌فرما جاسوس مختاری^۱ و همه‌کاره شهربانی و خود رئیس فرهنگ گرگان که به تحریکات سیاسی علیه ترکمن‌ها ادامه می‌دهند، باید هرچه زودتر به مرکز احضار شوند.

۳. دستور تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی که بر طبق قانون اساسی از لوازم مشروطیت است باید به فوریت در سرتاسر ایران صادر گردد.

۴. دولت تنها با نظر استعمار به ترکمن نگاه نکند و باید اقدام فوری برای تأمین مایحتاج ضروری زندگانی (نان، فرهنگ، بهداشت) به عمل آید.

۵. تفاوت نرخ خرید غله ترکمن با سایر نقاط گرگان یکی از هزاران دلیل ما بر عدم توجه دولت مرکزی به دهقانان ترکمن می‌باشد و باید هر چه زودتر به این قبیل تبلیغات غیر قانونی که عواقب وخیم در بردارد خاتمه داده شود.^۲

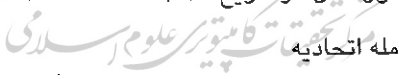
تشکیل «اتحادیه کارگران و زحمتکشان گنبد کاووس» و «اتحادیه کشاورزان و دهقانان» و مشابه آن در سایر شهرهای این منطقه از دیگر فعالیت‌های حزب توده بود. این عناوین در واقع واژه‌های جذاب تشکیلاتی بودند برای گسترش حیطه نفوذ حزب توده؛ تا در فرصت مناسب، از

۱. سرپاس رکن‌الدین مختاری در طول سال‌های ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۰ خ، رئیس کل شهربانی دولت رضا خان بود که در مدت صدارت او، شهربانی به یک سازمان جهنمی تبدیل شد و هزاران نفر دستگیر، زندانی، شکنجه، تبعید، فراری، ناقص‌العضو، مقتول و بی‌سرپرست شدند؛ به‌طوری که برای تشریح جنایات، کشتارها و شکنجه‌های او نسبت به مردم بی‌گناه و مخالفان رضاشاه باید کتاب مستقلی نوشت. متأسفانه او پس از سقوط رضا خان به جای آن که به جرم جنایات بی‌شمارش محاکمه و اعدام شود، به دلیل همان خوش‌خدمتی‌هایش به پهلوی اول، توسط پهلوی دوم مورد حمایت قرار گرفت و از آن پس زندگی خوش و آرامی توأم با ثروت کلانی داشت. تا این که در سال ۱۳۵۰ از دنیا رفت و به جنایت‌کاران تاریخ پیوست. (برای اطلاع بیشتر رک: خسرو معتضد، پلیس سیاسی عصر بیست ساله؛ قمی تفرشی، پلیس خفیه ایران.)

۲. اگر به این خواسته‌ها دقت شود درمی‌یابیم که شباهت زیادی به مواد قطعنامه‌های آتش‌افروزان کمونیست جنگ گنبد (سازمان چریک‌های فدایی خلق و کانون فرهنگی - سیاسی خلق ترکمن) در نخستین ماه‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در استان گلستان وجود دارد. البته اگر خواسته‌ها هم بحق بود، ولی نامبرندگان بدین‌وسیله قصد اغتشاش داشتند، نه قصد خیرخواهی برای مردم.

کارگران به‌عنوان سیاهی‌لشکر و اهرمی برای ایجاد فشار به دولت استفاده نمایند و هر وقت اراده کردند دستور اعتصاب و میتینگ بدهند و برای انتخابات مجلس از آرای آنها سوء استفاده نمایند و خلاصه در پس خواسته‌های کارگران، اهداف و خواسته‌های شوروی را به دولت و جامعه ایران تحمیل نمایند. کار توده‌ای‌های گران و دشت به آنجا کشید که زیر همین عناوین کارگری، دست به باجگیری از کسبه، تجار و گازخانه‌داران می‌زدند و گاهی حتی آنها را مورد تهدید و ضرب و شتم قرار می‌دادند. آنها سعی داشتند کشاورزی و خواروبار و تولیدات اقتصادی منطقه را در سیطره خود داشته باشند که از این راه با زورگویی‌ها و باجگیری‌های خود، منافع اقتصادی زیادی به جیب زدند. تشکلهای کارگری از نظر سیاسی و اقتصادی برای سران حزب توده آنقدر مهم بود که گاهی بر سر مسئولیت آن رقابت‌های سختی بین سران حزب در می‌گرفت.

هر یک از اتحادیه‌های کارگری دارای ارکان مختلفی مثل هیئت مدیره، مدیرعامل، قسمت مالی، قسمت تبلیغات و... بود که هر از چندگاهی تشکیل جلسه می‌دادند و به بررسی فعالیت‌های خود می‌پرداختند؛ به‌طور مثال در تاریخ ۱۳۲۴/۸/۱ تعداد ۱۸ نفر به اسامی زیر:



۱. معمی‌حاجی، عضو هیئت عامله اتحادیه
۲. مرادقلی قاضی، هیئت عامله اتحادیه
۳. قلیچ دردی حاجی، هیئت عامله اتحادیه
۴. ملا رجب، هیئت عامله اتحادیه
۵. کریم
۶. ملاتقی محمدی
۷. ملا عبدالله
۸. نور محمد متقی، عضو کمیسیون تفتیش حزب
۹. گل محمد محمدی
۱۰. نورمحمد عاشورپور

۱۱. قربان نظررابطی

۱۲. بهرام نیازی

۱۳. شادمان، عضو کمیسیون تبلیغات حزب

۱۴. نوبتی

۱۵. رحیم گوکلانی

۱۶. بهرام قلیچ نیازی

۱۷. سوداگر، عضو کمیسیون مالی

۱۸. عبدالرحیم مدرسی، عضو کمیته

به عنوان اعضای هیئت عامله اتحادیه کشاورزان گنبد کاووس و توابع، در دفتر کمیته محلی حزب توده گنبد کاووس به ریاست آقای بهلکه در ساعت ۸ بعد از ظهر جمع شدند و در مورد مسائل مهم حزبی به شور و مشورت پرداختند. هر کمیته محلی استان گلستان، خود شامل چند حوزه و اتحادیه و کلوپ و کمیسیون بود که فعالیت می کردند؛ مثل کمیسیون تبلیغات، کمیسیون تفتیش، کمیسیون مالی، اتحادیه دهقانی، اتحادیه کارگران، سازمان جوانان، حوزه ۱، حوزه ۲، قسمت شکایات، قسمت نمایش و ...

علاوه بر این، سعی حزب توده، در جذب همه قشرها در گرگان و دشت بود و تنها معطوف به کارگران و کشاورزان نمی شد، بلکه روشنفکران، آخوندهای ترکمن، معتمدین محلی، دانش آموزان، جوانان، دانشجویان، کارمندان، مقامات سیاسی و نظامی و نیز بانوان را جذب می کردند و زیر پوشش شعارهای صنفی برای آنها برنامه داشتند که مخصوصا با تشکیل «سازمان جوانان» تلاش زیادی برای جذب این قشر و شست و شوی مغزی آنان به عمل می آوردند. این افراد با شیوه های مختلف تغذیه فکری می شدند که رایج ترین آن انجام سخنرانی های سیاسی - حزبی و نیز کتاب های سیاسی و مطبوعات وابسته به حزب توده بود؛ مثل: مردم، رهبر، شهباز، به سوی آینده، نوید آزادی، جوانان دموکرات، مجله صلح، مصلحت، کیوتر صلح، چلنگر، دژ، جرس، قوس و قزح، رنگین کمان، شجاعت، بانگ مردم، رنج و گنج،

سرود فردا، دنیای امروز و... که (به تدریج در فاصله شهریور ۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۳۲) توسط حزب توده ایران منتشر می‌شد^۱ و نقش مهمی در تغذیه فکری اعضا و سمپات‌های آن در تهران و سایر استان‌ها داشت؛ چنان‌که در تاریخ ۵ بهمن سال ۱۳۲۳ خ مسؤل کمیته محلی حزب توده گنبد کاووس از کمیته مرکزی در تهران تقاضای ارسال کتب سیاسی و روزنامه‌های توده را نمود تا در اختیار اعضا قرار دهد.

♦ قدرت و نفوذ حزب توده در منطقه

در اوضاع آشفته آن روز و وضعیت نامناسب دادگستری‌ها و نیروهای انتظامی و دواير دولتی - به دلیل حضور متجاوزان روسی در استان گلستان - حزب توده با استفاده از این فرصت چنان در همه ارکان اجتماعی این منطقه نفوذ کرده بود و آن چنان قدرت را در دست گرفته بود که گویی نماینده تام‌الاختیار دولت مرکزی ایران در این منطقه است. به طوری که برخی از مردم حتی برای رسیدگی به شکایات و حل اختلافات بینابینی خود نیز به دفاتر حزب توده مراجعه می‌کردند که از جمله، اختلاف حساب یک نجار با صاحب کارش بود:

مورخه ۲۴/۹/۱۰ کمیته محلی حزب توده گنبد کاووس
محترما معروض می‌دارد، چند روز پیش ملا داوود معروف به ملا داد آقا، اینجانب استاد عوض را برای ساختن مقداری درب و پنجره به محل اقامت خود برده است و بنده مدت چهل و پنج روز در آنجا مشغول کار بودم و تاکنون چندین مرتبه مطالبه دست‌مزد خود را از ایشان کردم؛ در دادن [مزد] او کوتاهی و مسامحه می‌ورزد و تا حال دیناری نپرداخته و در جواب اظهار می‌دارد که باید خبره ببرم و مخارج دست‌مزد کارکرده شما را برآورد نماید، که بنده نیز به آن نحو راضی هستم. منتها [برای] آن هم یک عذری را

۱. تحلیلی از مبارزات ملی شدن نفت (حزب ایران وابسته به جبهه ملی)، تهران، [بینا]، [بی تا]، احتمالاً قبل از انقلاب.



ایشان می‌آورد. لذا تقاضا دارم به این موضوع رسیدگی فرمایید. استاد عوض قدیمی.^۱

البته این به معنای آن نیست که مردم به حزب توده ضددین و مذهبشان علاقه‌مند بودند، بلکه گاهی واقعا مجبور می‌شدند؛ چون حکومت محمدرضا پهلوی اسما حاکم بود، ولی عملا دردی از مردم دوا نمی‌کرد و نه ادارات، نه مراکز امنیتی و نه دادگستری‌ها به درد مردم نمی‌خوردند. به همین دلیل، مردم چنان در وضعیت غیر قابل تحمل و ستمگرانه‌ای قرار می‌گرفتند که به ناچار گاهی به سران حزب توده در استان گلستان مراجعه می‌کردند تا بلکه با استفاده از نفوذ و قدرت آنها بتوانند اندکی از حقوقشان را احقاق نمایند و از درد ظلم ظالمان کمی خلاص شوند؛ چنانکه یکی از اهالی مینودشت به نام آقای انا قلیچ، که از سوی یکی از گروه‌های ژاندارمری به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته بود، پس از آنکه به تمام دوایر دولتی و گردان و هنگ ژاندارمری و اولیای امور مراجعه و دادخواهی کرده و بی‌نتیجه مانده بود، دو نامه دادخواهی به حزب توده گنبد کاووس نوشت که نامه دومش مربوط به تاریخ ۱۳۲۴/۹/۲۰ می‌باشد.

او در نامه‌اش یادآوری نموده:

یک گروه‌بان سه، ژاندارمری مینودشت به نام آخان بشارت‌لو او را آن قدر با قنداق تفنگ زده که دست چپش شکسته و می‌خواسته حتی او را هدف گلوله قرار دهد که کسبه مانع شده‌اند و آنچه از سرمایه نقد و اساس زندگی داشته خرج معالجه‌اش کرده ولی باز هم بهبود نیافته و ناقص شده. فعلا از هستی ساقط گردیده و در عسرت زندگی می‌کند. او در پایان استدعا نموده که گروه‌بان فوق را به کیفر قانونی برسانند تا سایر مأموران به این اعمال مبادرت نکنند و خسارت دست ناقص او را نیز از ضارب بستانند تا بتواند امور زندگی را بگذراند.^۲

توده‌ای‌ها در گرگان و دشت، با استفاده از ضعف حاکمیت و بی‌لیاقتی پسر رضا خان،

۱. آرشیو اسناد شخصی مؤلف.

۲. با اندکی تلخیص و ویرایش.

تشکیلات گسترده‌ای با هدایت آقای احمد قاسمی (که بعداً یکی از اعضای شورای مرکزی و شاخص حزب توده کشور در تهران شد و سپس از آن انشعاب پیدا کرد و مائوئیست گردید) به راه انداخته بودند و هر روز به طرق مختلف بر دامنه فعالیت‌های خود می‌افزودند. آنها کارگران و کارمندان را به بهانه احقاق حقوقشان و ایجاد اشتغال تحریک به اغتشاش، اعتصاب و تظاهرات می‌نمودند. آنها عین حزب رستاخیز برخی از افراد را به زور و تهدید، عضو حزب توده می‌کردند و برای آنها کارت عضویت صادر می‌نمودند و به آنها وعده رفاه، مسکن، آزادی، کار و زندگی بهتر می‌دادند.

♦ سرکوب افسران حزب توده در گنبد کاووس

یکی از وقایع مهمی که پس از خاتمه جنگ جهانی و هنگام حضور اشغالگران شوروی در استان گلستان رخ داد، سرکوب قیام افسران کمونیست حزب توده مشهد در گنبد کاووس بود که به قیام افسران خراسان (مشهد) معروف است. این قیام در شب ۲۵ مرداد سال ۱۳۲۴ خ. با شرکت ۲۵ افسر و سرجوخه و سرباز (که بعداً با اعزام چند نفر از افسران سازمان نظامی حزب توده از تهران،^۱ تعدادشان در اطراف گرگان به ۳۶ نفر افزایش یافت) به فرماندهی سرگرد توپخانه علی اکبر اسکندانی، از پادگان مشهد آغاز شد و پس از خلع سلاح پاسگاه نظامی مراوه‌تپه و ادامه مسیر به سوی گنبد کاووس، تا سرکوب آن در ۲۹ مرداد همان سال توسط نظامیان ایران در گنبد کاووس، مدت پنج روز به طول انجامید. گرچه در مورد انجام این قیام اختلاف‌نظرهای زیادی بین تحلیل‌گران حزب توده است، اما آنچه مسلم است این است که چنین شورشی توسط گروهی از اعضای حزب توده و با چراغ سبز روس‌ها انجام شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که سروان روزبه و سرهنگ آذر، مسئولان سازمان نظامی ستاد

۱. به گفته نورالدین کیانوری، پس از اقدام افسران خراسان، هیئت اجراییه حزب توده تعدادی از افسران سازمان نظامی حزب را از تهران برای کمک به آنها به گرگان اعزام نمود. (خاطرات کیانوری، ص ۱۰۶).

مرکزی حزب توده در تهران با سرگرد اسکندانی فرمانده این قیام، در ارتباط بودند و هدف از قیام افسران خراسان تشکیل یک هسته مقاومت در ترکمن صحرا^۱ و تأسیس حکومت مستقلی در این منطقه شبیه به جمهوری آذربایجان و مهاباد بود. این قیام به گفته ایرج اسکندری - یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب توده - به دستور مسئولین سازمان جاسوسی شوروی (کا.گ.ب) و با همکاری آقای کامبخش - عضو دیگر کمیته مرکزی حزب - صورت گرفته^۲ و با چراغ سبز نیروهای روسی عملی شد؛ به طوری که حتی مأموران شوروی، مانع اعزام نیروهای دولتی ایران برای مقابله با قیام افسران گردیدند که این اقدام متجاوزان به منزله دخالت آنها در امور داخلی کشور ما و نشانگر حمایت آشکارشان از شورشگران توده‌ای بود؛ چنان‌که آقای خان‌ملک‌یزدی دو سال بعد، (در سال ۱۳۲۶خ) نوشت:

در اواخر مرداد ماه ۱۳۲۴، عده معدودی از افسران پادگان لشکر خراسان، غم طغیان را علیه دولت مرکزی برافراشته و با مقداری اسلحه به طرف شهرهای گنبد کاووس و گرگان فرار می‌کردند، و قصد آنها در عمل عبارت بود از الحاق به ایلات ترکمن صحرا و جلب کمک آنها و سپس حمله به شهر شاهرود و قطع رابطه مرکز با خراسان؛ و با این ترتیب خیال داشتند که با آسودگی خاطر پادگان‌های نقاط آن خطه را یکی پس از دیگری با خود همراه و یا خلع سلاح نموده و یک حکومت ساختگی به نفع دولت شوروی در ایالت خراسان تشکیل دهند. دولت ایران برای خوابانیدن شورش فوق، تصمیم می‌گیرد که ۲۰۰ نفر ژاندارم برای تقویت پادگان‌های شمال اعزام دارد، ولی به وسیله نیروهای شوروی از حرکت این نیروی مختصر در قصبه «جابون» - دوازده فرسخی تهران - جلوگیری به عمل می‌آید و همین مسئله باعث شگفتی فوق‌العاده و دلسردی ناگهانی ملت و دولت ایران گردید، زیرا دولت شوروی حق نداشت که کوچک‌ترین دخالتی در امور مربوط به کارهای دولت ایران بنماید و به همین دلیل ابتدا

۱. الهه کولایی، استالینسم و حزب توده ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۹۷.

۲. ایرج اسکندری، خاطرات سیاسی، علی دهباشی (به کوشش)، تهران، علمی، ۱۳۶۸، ص ۲۲۲.



تصور گردید که فرمانده شوروی در شمال بدون دستور دولت متبوع خود مبادرت به این عمل ناصواب و غیر قانونی کرده است، اما چون مدتی این نیرو در جابون توقف کرده و اجازه حرکت به آنها داده نشد، قصد دولت شوروی و تمایل این دولت در آزاد گذاردن آشوبگران دفعتاً آشکار و مسلم گردید. گرچه مسئله غائله خراسان با فداکاری بی‌نظیر پادگان‌های گنبد کاووس و حسن سیاست دولت، بالاخره پایان یافت، لکن موضوع جلوگیری دولت شوروی از اعزام نیروی مرکزی، خود دلیل قاطع و مهمی بود که دخالت نیروی بیگانه را در امور ایران برای اولین دفعه پس از جنگ هویدا نماید و مسئله تخلیه ایران بار دیگر با نهایت شدت مورد توجه و بحث مسائل سیاسی دنیا قرار گیرد.^۱

به هر حال ژاندارم‌هایی که به فرمان ستاد ارتش ایران در شهر گنبد کاووس در کمین قیام‌کنندگان (افسران خراسان) بودند به سویشان آتش گشودند که در این حادثه هفت نفر (شامل پنج افسر به نام: اسکندانی، شهبازی، نجفی، مینایی، نجدی و دو سرباز وظیفه به نام: موسی رفیعی و بهلول) در دم کشته شدند و چند نفر از آنها نیز زخمی و بقیه هم متواری گردیدند.^۲

خلاصه آنکه در این قیام کمونیستی که با عدم حمایت جدی حتی حزب توده تهران و منطقه گرگان و پادگان شوروی در گنبد کاووس مواجه شد، هفت نفر از جمله سرگرد اسکندانی رهبر قیام، کشته شدند و دو نفر (احسانی و شریفی) هم زخمی گردیدند و به چنگ نیروهای نظامی شاه افتادند و به زندان شهربانی گرگان منتقل شدند که پس از یکی، دو روز به زندان تهران انتقال یافتند. لذا ۲۲ نفر باقی‌مانده از قیام‌کنندگان در دسته‌های دونفره و چندنفره در منطقه متواری شدند که عده‌ای به سوی بندر ترکمن و ترکمن‌صحرا رفتند، عده‌ای به سوی شاهرود و دسته‌ای به سوی سبزوار و عده‌ای هم به سوی جنگل و دسته‌ای به سوی گرگان؛ خلاصه هر

۱. محمد خان ملک‌یزدی، غوغای تخلیه ایران، تهران، سلسله، ۱۳۶۲، ص ۴۲ و ۴۳.

۲. غلامرضا خارکوهی، گلستان در انقلاب، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره)، زیر چاپ، ج ۱.

کس و هر دسته‌ای به سویی می‌رفت تا جان خود را از مهلکه نجات دهد. اما در این میان باز هم عده‌ای از آنها توسط مأموران ارتش شاه دستگیر می‌شوند و همراه با مجروحان به زندان نظامی تهران منتقل می‌گردند که پس از مدتی برخی به زندان‌های طولانی و برخی به اعدام محکوم شدند و عده‌ای هم به خارج از کشور پناه بردند. به طور مثال، علی سنایی و بهرام دانش اعدام شدند و حسین فاضلی بعداً در باکو و رحیم شریفی در آلمان شرقی فوت کردند.^۱ البته آقای بهلکه مسئول کمیته محلی حزب توده در گنبد کاووس، قبل از سرکوب قیام، به آنها کمک نمود و پس از سرکوب هم به یاری فراری‌ها شتافت. عده‌ای هم توسط سلیمان‌آف - کنسول روس‌ها در بندر ترکمن (بندر شاه) - به آن طرف مرز گریختند. علاوه بر این، مهندس فاخته هم که از فعالین توده‌ای در بندر گز و گرگان بوده، در فراری دادن عده‌ای از بازماندگان قیام گنبد کاووس به آذربایجان همکاری داشته است.

♦ تلاش توده‌ای‌ها برای ایجاد انقلاب سرخ

توده‌ای‌ها در حالی دست به انواع فعالیت‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی می‌زدند، که نه تنها بزرگ‌ترین مشکل جامعه ایران و خاصه مهمترین مشکل مردم استان گلستان را که حضور متجاوزان ارتش سرخ بود، نادیده می‌گرفتند بلکه از تداوم حضور روس‌ها استقبال هم می‌نمودند؛ چون با حمایت آنها می‌خواستند مشابه انقلاب سرخ ۱۹۱۷م در ایران و استان گلستان به وجود آورند و بلایی که بر سر کشورهای مسلمان آسیای میانه آمده بود را بر سر میهن ما بیاورند. چنانکه در یکی از گزارش‌های محرمانه مرداد سال ۱۳۲۴خ شهربانی چنین آمده است:

شب ۳۰ ماه جاری (مرداد ۱۳۲۴خ) عده‌ای از اعضای حزب توده اظهار می‌نمودند: انقلاب [کمونیستی در ایران] می‌بایستی از رشت و مازندران [که در آن دوره گلستان هم جزء

۱. اصغر احسانی، قیام افسران خراسان و حماسه خارک، تهران، علم، ۱۳۷۸، ص ۳۷، ۸۳ و ۸۹.

آن بود[شروع شود و تاکنون هم حزب توده برای تهیه زمینه و ایجاد انقلاب به هر یک از ایالات آذربایجان و گیلان و مازندران [و گلستان] و خراسان، دویست نفر از اعضای فعال را فرستاده و نتیجه عملیات آنها یکی بعد از دیگری ظاهر می‌شود و قریباً هم سر و صدای گیلان و مازندران و [گلستان] بلند خواهد شد. نوبت تهران هم به زودی خواهد رسید؛ اوضاع از هر حیث برای دست زدن به عملیات وسیعی مساعد است^۱ و رهبران حزب بی‌کار ننشسته‌اند.^۲

به منظور ایجاد انقلاب کمونیستی از نوع انقلاب بلشویکی شوروی در ایران، توده‌ای‌ها توجه زیادی به خطه شمال، به‌ویژه به استان گلستان داشتند. چنانکه در

شب ۱۵ ماه جاری [آبان سال ۱۳۲۴] کمیته ایالتی تهران، بار دیگر توسط الموتی دستورات زیر را به مسئولین حوزه‌ها صادر و ابلاغ نمود: باید هر چه زودتر شش نفر از افراد حوزه‌ها یعنی کسانی که دارای حس فداکاری و با ایمان به حزب توده می‌باشند، برای مسافرت به گنبد کاووس و جنگل معرفی شوند. ضمناً تاکید می‌کرد که این اشخاص باید مورد اطمینان مسئولین حوزه‌ها باشند و هر ناظم حوزه باید رفتار و عملیات او را تعهد نماید، به طوری که آن شخص مشکوک، یا با مقامات دولتی مربوط نباشد، زیرا مأموریت سری و مهمی را عهده‌دار خواهند بود.^۳

یکی از این‌گونه افراد که مأموریت خود را در توسعه فعالیت‌های حزب توده در استان گلستان به خوبی انجام داده، فردی به نام مهندس فاخته بود. گزارش محرمانه مورخ ۶ تیر سال ۱۳۲۶ خ شهربانی کشور، مؤید این موضوع است که کمیته مرکزی حزب توده تصمیم گرفته، در شهرستان‌های شمالی کشور مجدداً فعالیت کرده و تشکیلات حزبی‌اش را توسعه

۱. پس شاید بتوان قیام افسران کمونیست خراسان را که در ۲۹ مرداد همان سال (۱۳۲۴ شمسی) در گنبد کاووس سرکوب شد، در راستای همین سیاست حزب توده ارزیابی نمود.

۲. مجید تفرشی و محمود طاهر احمدی، گزارش‌های محرمانه شهربانی، تهران، سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱، ج

۱، ص ۵۰.

۳. همان، ص ۹۸.

دهد. لذا قرار شده، برای این منظور از اشخاص فعال و مطمئن و با ایمان نسبت به مرام حزب، و زبردست استفاده نموده و آنها را با حقوق و وسایل کافی به شهرستان‌های شمالی اعزام نماید. به این منظور کمیته مرکزی اکنون مطابق لیست و صورت معین، مشغول مطالعه و بررسی در مورد شخصیت و سوابق اشخاص واجد صلاحیت می‌باشد تا برای هر منطقه چند نفر را در نظر بگیرند. فعلا کمیته مرکزی، «مهندس فاخته» را بنابر سوابق عملیات قبلی او کاندیدا نموده است. مهندس نام‌برده، سابقا در بندر گز و گرگان برای حزب توده فعالیت می‌کرده و در اغتشاش گرگان و فرار و ترمز افسران مشهد (در ۲۹ مرداد سال ۱۳۲۴) شرکت مؤثر داشته و در اعزام افسران فراری از گنبد کاووس به آذربایجان دخالت داشته، و مدتی هم در فرقه دموکرات آذربایجان [به رهبری جعفر پیشه‌وری] فعالیت محرمانه و علنی می‌کرده است؛ اکنون مهندس مذکور در تهران با حزب توده کار می‌کند.^۱

♦ علت گسترش سریع حزب توده در گرگان و دشت

به طور کلی شش عامل نقش اساسی در گسترش و نفوذ سریع حزب توده در استان گلستان داشت:

۱. «ضعف حکومت مرکزی محمدرضا پهلوی در منطقه، و بی‌سامانی ادارات و مراکز دولتی، قضایی و امنیتی در ایجاد آرامش و امنیت اجتماعی، و ناتوانی آنها در کاهش ستم‌گری‌ها و تجاوزات خلاف‌کاران به مردم مظلوم؛ به طوری که حتی خود سازمان‌های دولتی یا به صورت خنثی عمل می‌کردند یا آن که خود آن مراکز و برخی از مأموران دولتی به یکی از عوامل اصلی گسترش ظلم و تعدی نسبت به مردم بدل شده بودند. در واقع در آن دوره، مردم بدون ملجأ و پناهگاه رها شده بودند.

۲. حضور متجاوزان ارتش سرخ در سطح استان گلستان، نه تنها مهمترین عامل ناامنی و

۱. مجید تفرشی و محمود طاهراحمدی، همان، ص ۳۵۰-۳۴۹.

اختلال در زندگی روزمره مردم منطقه محسوب می‌شد، بلکه آنها حمایت‌های همه‌جانبه‌ای نیز از حزب توده به عمل می‌آوردند؛ به طوری که عملاً حزب توده بازوی سیاسی - فرهنگی ارتش سرخ در جامعه، و ارتش سرخ بازوی نظامی حزب توده در اینجا به‌شمار می‌رفت.

۳. انضباط سازمانی حزب توده، توأم با برنامه‌های متنوع و منظم تشکیلاتی برای قشرهای مختلف به ویژه جوانان و کارگران فقیر در استان گلستان؛ چون پس از سال‌ها حکومت استبدادی و خفقان‌آور رضا خان، این نخستین‌بار بود که یک تشکیلات سیاسی و عمومی توأم با شعارهای به ظاهر زیبا، فریبنده و جذاب در جامعه مشاهده می‌شد که مخصوصاً برای جوانان جاذبه زیادی داشت. به ویژه آن که حزب توده با استفاده از فرصت، وعده زندگی بهتر و احقاق حقوق مردم ستمدیده، افزایش دستمزدها، ایجاد اشتغال، تأمین مسکن و آزادی و... را به همه می‌داد و همچنین مطالبات قومی (به ویژه ترکمن‌ها) را نیز زیرکانه دامن می‌زد.

۴. موقعیت جغرافیایی استان گلستان؛ این منطقه به دلیل داشتن مرزی مشترک و طولانی با یکی از جمهوری‌های شوروی به نام ترکمنستان، به اضافه قرابت‌های فرهنگی و مذهبی جمعیت انبوهی از ترکمن‌های این استان با ترکمن‌های شوروی و سرخوردگی‌های شدید آنها از حملات سرکوبگرانه رضاخان به ترکمن‌صحرا و نیز تصرف اراضی و مراتع آنها، همراه با فقر و ضعف‌های شدید فرهنگی، بستر مناسبی را برای تلاش مضاعف توده‌ای‌ها و در صورت امکان انقلاب کمونیستی و اعلام استقلال در منطقه فراهم کرده بود.

۵. ضعف روحانیون و روشنفکران مذهبی منطقه؛ کوتاهی علمای بزرگ شیعه و سنی، و روشنفکران مذهبی منطقه برای روشنگری و آگاه کردن جوانان و ممانعت فعالانه مردم از عضویت در حزب توده، خود عامل دیگری بود که موجب گسترش سریع این حزب و اقتدار آن در استان گلستان شد.

۶. خلأ وجودی یک حزب و سازمان مقتدر مذهبی در منطقه؛ با آن که ایدئولوژی و افکار کمونیستی حزب توده، و نیز وابستگی آن به شوروی، مغایر با اعتقادات مردم مسلمان استان گلستان بود، اما به دلیل خلأ یک تشکیلات سیاسی- مذهبی قوی و آرمان‌گرا در جامعه، جوانان

زیادی جذب برنامه‌های این حزب شدند.^۱ آیت الله سید کاظم نورمفیدی در این باره (علل گرایش جوانان به توده‌ای‌ها) در آن دوره تاریخی می‌گوید:

عدالت‌خواهی، آزادی‌خواهی و آرمان‌خواهی در روحیه و سرشت نسل جوان است. آن موقع، تا قبل از جریانات مصدق و اینها، تنها گروهی که به این آرمان‌خواهی نسل جوان پاسخ می‌داد توده‌ای‌ها بودند، لذا جوانان هم به سمت آنها گرایش پیدا می‌کردند. چون آنها آرمان خود را در شعارها، حرف‌ها و سخنرانی‌های توده‌ای‌ها می‌دیدند. اساساً من بر این اعتقاد هستم که علت گرایش جوانان به توده‌ای‌ها در آن سال‌ها - سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۰ خورشیدی - به دلیل همان روحیه آرمان‌خواهی نسل جوان و حرف‌های تازه‌ای بود که توده‌ای‌ها می‌زدند؛ در صورتی که در آن سال‌ها یک گروه مذهبی که به این نیاز جوانان پاسخ بدهد وجود نداشت. در نتیجه بسیاری از جوانان به دامن توده‌ای‌ها می‌افتادند؛ مخصوصاً که حزب توده هم یک سازمان متشکل بود. تا اینکه نهضت ملی به راه افتاد و یک گرایش دیگری هم به جز توده‌ای‌ها در جامعه پیدا شد. و آن گرایش به سمت مصدق و نهضت ملی کردن نفت و مبارزه با انگلیس‌ها و در نهایت امریکا بود که جاذبه زیادی برای نسل جوان داشت. بنابراین تا پیش از نهضت ملی، توده‌ای‌ها میدان‌دار بودند.^۲

به همین دلیل، حتی برخی بچه‌سیدهای آخوندزاده‌ای مثل جلال آل احمد هم از سال ۱۳۲۲ تا ۱۳۲۶ خ به عضویت این حزب در می‌آیند.

خلاصه آن که تلاش‌های تبلیغاتی حزب توده همچنان فعالانه و یکه‌تازانه ادامه داشت. گرچه آنها با خروج نیروهای ارتش سرخ در اواسط بهار سال ۱۳۲۵ خ از استان گلستان، پشتیبان اصلی خود را از دست دادند ولی آنها طی پنج سال (از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ خ) آنچنان در سازمان‌های دولتی نظامی و غیرنظامی و در میان جوانان و قشرهای مختلف مردم نفوذ پیدا

۱. غلامرضا خارکوهی، همان.

۲. مصاحبه مؤلف با نام‌برده.

کرده بودند که بسادگی نمی‌شد ریشه حزب توده را در منطقه و کل کشور خشکاند. لذا به همین دلیل، نفوذ گسترده و پنهان و آشکار آنها بود که حزب توده در گرگان و دشت همچنان در میان احزاب کشور، یکه‌تازی می‌کرد و پیش می‌رفت. اهمیت این منطقه برای کمیته مرکزی حزب توده آن قدر زیاد بود که گاهی مسائل آن در شورای عالی کمیته مرکزی حزب در تهران که متشکل از حدود سی نفر بود مطرح می‌شد و مورد بحث قرار می‌گرفت. به ویژه آنکه در آن ایام آقای احمد قاسمی رئیس حزب توده گرگان و دشت هم به عضویت شورای عالی کمیته مرکزی درآمده بود و در آنجا مسئولیت کمیسیون تشکیلات کشوری حزب توده را بر عهده داشت و نقش مهمی در برنامه‌ها و جهت‌گیری‌های سیاست‌های کمیته مرکزی و حمایت از تشکیلات حزب در این منطقه ایفا می‌کرد. چنان که آقای مهندس درویش یکی از اعضای کمیته مرکزی حزب توده در جلسه مورخ ۲۸ خرداد سال ۱۳۲۷ خورشیدی اعلام نمود که در مدت دو ماه، اتحادیه دهقانان در گرگان و چند منطقه کشور تشکیل شده و اعضای آنها نیز کلاس کادر رهبری را در تهران طی کرده‌اند و برای پیشرفت امور آنها نیز بودجه کافی فرستاده‌ایم و گزارش‌های حوزه‌های مزبور مرتباً به کمیته مرکزی می‌رسد و مشغول فعالیت می‌باشند.^۱

مراکز تحقیقاتی و مکتوب‌های علوم اسلامی

♦ ترور شاه و پایان یکه‌تازی حزب توده

اما این فعالیت‌ها و یکه‌تازی‌ها چند ماه بعد به یک باره تعطیل شد؛ زیرا در روز ۱۵ بهمن سال ۱۳۲۷ خورشیدی، محمدرضا شاه مورد هدف گلوله قرار گرفت و در این واقعه انگشت اتهام به سوی حزب توده رفت و عامل آن را فردی توده‌ای اعلام نمودند. در نتیجه حزب توده از سوی دولت رسماً غیر قانونی اعلام شد و ده نفر از سران آن از جمله احمد قاسمی عضو کمیته مرکزی حزب (و مسئول سابق حزب توده گرگان و دشت) تحت تعقیب قرار گرفتند. چنان که روز بعد از این واقعه یعنی در تاریخ ۱۶ بهمن سال ۱۳۲۷ خ، سرتیپ صفاری - رئیس شهربانی

۱. مجید تفرشی و محمود طاهراحمدی، همان، ج ۲، ص ۱۷۲.

کل کشور - طی نامه بسیار محرمانه و خیلی خیلی فوری، خطاب به شهربانی گرگان نوشت:
چون حسب الامر دولت و دستور فرمانداری نظامی تهران اشخاص زیر باید دستگیر
شوند و ممکن است احیاناً به آن حدود حرکت کرده باشند، لازم است با نهایت دقت و
جدیت [به] وسیله مأموران فهمیده و جدی مراقبت کرده، هر یک از آنها به آن حدود آمدند
فوری دستگیر و زندانی نموده، نتیجه را تلگرافاً اطلاع دهید و این دستور را هم بسیار
محرمانه نگه دارید: ۱. دکتر کشاورز ۲. دکتر رضا رادمنش ۳. احسان طبری ۴. دکتر
یزدی ۵. انورخامه^۱ ۶. قازار سیمونیان ۷. احمد قاسمی ۸. دکتر جودت ۹. دکتر کیانوری
۱۰. تقی روستا.^۲

این موضوع (ترور شاه) در آن شرایط ناگوار اجتماعی و نابسامانی جامعه از یک طرف، و
خستگی مردم مسلمان از تبلیغات گسترده توده‌ای‌های ضد دین و سرسپرده ارتش متجاوز
شوروی از طرف دیگر، مردم را در بدبینی بیشتری نسبت به توده‌ای‌ها قرار داد که در نتیجه
نفرت عمومی نسبت به این حزب افزایش یافت و گرایش به حمایت از شاه در میان علما و مردم
و دعا برای سلامتی او بیشتر شد؛ چنان که علمای زیادی از مناطق مختلف کشور از جمله
استان گلستان اقدام به چاپ و ارسال پیام برای محکومیت ترور شاه نمودند که در اینجا متن
پیام عده‌ای از علمای بزرگ گرگان را در آن تاریخ می‌آوریم:

گرگان - از چشم زخمی که نسبت به ذات مقدس ملوکانه [محمدرضا شاه] وارد آمد،
بدین وسیله ابراز تأسف نموده، بهبودی عاجل را از خداوند متعال، خواهان می‌باشیم و
استدعا داریم عافیت ذات شاهانه را اطلاع فرمایید.

از طرف هیئت روحانیون [گرگان]: میرشهیدی، سجاد علوی، رئیس‌الذاکرین، محمدرضا

۱. دکتر انورخامه‌ای در صفحات ۱۳۳-۱۳۰ جلد سوم خاطراتش (از انشعاب تا کودتا)، پرده از دخالت نورالدین
کیانوری و مقامات شوروی در ماجرای ترور شاه در بهمن سال ۱۳۲۷ برمی‌دارد.
۲. چپ در ایران به روایت اسناد ساواک (سازمان افسران حزب توده)، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۸۳،
ص ۲.

مدرس، محمد نبوی، حائری، محمد وحید واعظ، محمود شهیدی، مهدی دماوندی.^۱

به این منظور هر سال عوامل رژیم، حتی پس از قیام اسلامی حضرت امام خمینی (ره) با این‌که مردم از شاه متنفر بودند، اطلاعیه‌هایی در سالگرد این واقعه چاپ و منتشر می‌کردند و با شرکت عده‌ای جاهل و سرسپرده و روحانی‌نما، به برگزاری مراسم دعا و نیایش برای سلامتی شاه می‌پرداختند که از جمله اطلاعیه زیر می‌باشد:

به شکرانه رفع خطر از وجود مقدس شاهنشاه آریامهر از سوء قصد خائنانه پانزدهم بهمن ماه ۱۳۲۷، مراسم دعا و نیایش به درگاه قادر متعال، در ساعت ۳ بعد از ظهر روز جمعه ۲۵۳۵/۱۱/۱۵ [خ ۱۳۵۵] در مسجد قائمیه برگزار می‌گردد. مراتب جهت استحضار و شرکت اهالی محترم و شاه‌دوست گنبد کاووس در این مراسم ملی اعلام می‌گردد. شهردار گنبد کاووس - مرجانی.^۲



۱. روزنامه اطلاعات، پنجشنبه ۱۳۲۷/۱۲/۵، ص ۵.

۲. آرشیو اسناد شخصی مؤلف.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی